اصغر پارسا، از سلاله ی مصدق

کردستانی، هوشنگ

اکتفا کرده است.چه‏گونه می‏شد آن همه افسران دانشگاه دیده را از سیاست‏ دور کرد؟این بحث مهمی بود در آن روزگار ولی در پرده،نهاوندی خوب‏ می‏داند که کمیته‏یی هم برای مطالعه تعیین شد،ولی به آن نمی‏پردازد.

نهاوندی،هر جا از روحیات شاه،سخن به میان می‏آورد بار فرهنگی‏ (مثبت و منفی)این روحیات را در محیط ایران و ایرانیان نمی‏گذارد.و اساسا نهاوندی حوادث تاریخی و مردان تاریخ ساز را در محیط جغرافیایی و در تار و پودهای جامعه نمی‏بیند.

نهاوندی با شریف امامی اختلاف نداشت،اختلاف نظرش با بالاترها بود و این داستانی دیگر است.ابتدا او را حتا به هیأت«رییس الوزرا»دید، ولی برای اعتراض به آن‏ها که مثل او فروریزی‏ها را نمی‏دیدند و به قصد دادن شوک و تحرکی و اعلام خطری از دولت او کنار کشید.چه دست‏ها که به حرکت آمد تا نه فقط مقاومت نهاوندی‏ها را بلکه آن‏ها که لوله‏ی‏ تفنگ....را مقابل دستاوردها می‏دیدند،را از حرکت باز دارد.نهاوندی این‏ دوره را ثبت کرد،تفاوت نقل در جزییات است.خط سقوط درست رسم شده‏ است.گاهی می‏نویسد:«دیگر دیر بود»و در همان حال به طرح‏های حلال‏ مشکلات که در چنته دارد،ایمان دارد.او یک نیروی تکبیت شده بود،بدون‏ میدان برای انفجار.

نهاوندی جلسه‏ی تاریخی سعدآباد(آبان‏ماه 1357)برابر (7/10/1978)را به تمامی شرح نمی‏دهد.دیگران از جمله ارتشبد قره‏باغی‏ (نک:حقایق درباره‏ی بحران ایران)نیز،زیرا شریف امامی هر دو را عصبانی داشت.

محتویات سخنان شاه در آن جلسه مهم‏ترین سند آخرین تصمیمات‏ سیاسی او بود.بعد از آمدن ژنرال هایزر وقایع به گونه‏یی گذشت تا عرصه‏ بر شاه تنگ شود و به مقاومت فکر نکند.این سخن که شاه از کودتا می‏ترسید و بسیار بیمار بود،درست نیست.نهاوندی می‏داند که شاه گفت: «مملکت را با دو وسیله می‏توان نگه داشت از خطر.نخست به مدد مردم و بعد عند الاقتضا به مدد متفقین ما.اما متفقین ما را رها کرده‏اند و شعار مردم‏ هم مرگ بر شاه است...»

چرا یا چه‏گونه نویسنده غافل از اهمیت نقل این سخن است؟(نک: شاهد زمان)انگار عمدی‏ست.شاید هم مسامحه‏یی‏ست.ولی نقص‏ کتاب است.همه‏ی آن‏ها که بر عدم ایستادگی شاه ایراد دارند،از یادشان‏ رفته است،شاه شبکه‏ی اطلاعاتی برون مرزی‏اش بهتر از داخل کار می‏کرد.کنت دومرآنش A.De Marenches امین شاه بود،ولی از اطلاعات‏ قطعی شاه خبر نداشت.آمده بود ژیسکار دستن را روسفید کند،از سر فریب‏ حرف مقاومت می‏زد،ولی دست رییس جمهور فرانسه نزد شاه باز شده بود. سکوت‏های شاه از سر باخبری بود.نهاوندی در جلد فرنگان رفته،گاهی‏ بدجوری آن‏ها را باور دارد.او در آن ایام یک سر و هزار سودا و در این ایام‏ بغض و یأس دارد از نامیمونی‏ها.

مقایسه‏ی شاه در اواخر کار با لویی شانزدهم قیاس مع الفارق است.شاه‏ با ارتجاع‏[...یک کلمه حذف شد]و[...یک کلمه حذف شد]روحانیون‏ درافتاد،خلاف نظر آن‏ها آزادی زنان را تحقق داد و قانونی کرد،با کمونیسم‏ و کمونیست‏ها و با خان‏ها و با غرب بر سر بهای نفت درافتاد و با ملیون‏ طرفدار مصدق.طبیعی بود که مخالفانش متحد شوند.او در هر مورد زد و برد و سپس زدند و خورد.منتهی کفه را چهار دولت بزرگ به سود انقلاب‏ اسلامی سنگین کردند.لویی شانزدهم و انقلاب فرانسه قابل مقایسه با شاه‏ و انقلاب اسلامی نمی‏توانند باشند.این انحراف را نزد بسیاری از بزرگان جامعه شناختی ایران هم دیدم.

تاریخ ما را نباید مقایسه کرد با دیگران وگرنه به تاریخی قیاسی‏ می‏رسیم.تاریخ ایران را در محیط ایران باید دید.

آن‏چه نهاوندی در باب آن اعلامیه‏ی کذایی«صدای انقلاب شما را شنیدم»شاه می‏گوید،دردناک است و احسنت که می‏گوید.او قصد به‏ شخص ندارد،بی‏جهت او را و حوادث را نفی می‏کنند.

می‏گویند به کتاب نهاوندی هزار ایراد می‏شود گرفت،ولی اسن از سر جریده روی‏های نهاوندی‏ست و جسارت او در نوشتن‏ها که با او درمی‏افتند. ولی کتاب او را محال است که شروع کنید و زمین گذارید.دریایی‏ست موج در موج،مملو از اطلاعات دست اول و می‏ارزد که سمیناری برای بحث در نظرات او روزی تشکیل شود.ولی بحث بی‏غرض و مرض در عادت ما نیست.راه درازی پیش پاست و نهاوندی راه را باز گذاشته تا حقایق به بهای‏ انتقاد بر شخص او کشف شوند و این از اسم کتاب او پیداست،برخورد جاهمندان.

حافظ:برای مطالعه‏ی نظریات مخالف در خصوص خاطرات آقای‏ دکتر هوشنگ نهاوندی به مقاله‏های آقایان دکتر احسان نراقی و دکتر ناصر تکمیل همایون در شماره‏های قبلی همین نشریه مراجعه فرمایید.

اصغر پارسا از سلاله‏ی مصدق

هوشنگ کردستانی-تهران

دکتر اصغر پارسا،آخرین بازمانده‏ی سلاله‏ی مصدق در روز 18 بهمن 1385 در تهران دیده از جهان فروبست.

اصغر پارسا در سال 1294 خورشیدی،در«خوی»آذربایجان‏ متولد شد و از همان آغاز جوانی به صف آزادی‏خواهان و پیروان‏ دکتر مصدق پیوست.وی در سن 36 سالگی،سخنگوی‏ فراکسیون اکثریت«نهضت ملی»در دوره‏ی هفدهم مجلس بود. شادروان پارسا در دوران فعالیت‏های جبهه‏ی ملی دوم و چهارم،علاوه بر عضویت شورای مرکزی در دوره‏ی چهارم، به عنوان نایب دبیر و سخنگوی جبهه‏ی ملی نیز برگزیده شد.

دکتر اصغر پارسا تا پایان عمر خود معتقد به آزادی و برقراری‏ حاکمیت مردم بود و به خاطر تحقق آن‏ها بارها بازداشت و زندانی‏ گردید.آخرین بازداشت او در جمهوری اسلامی بود که به مدت‏ چهار سال به طول انجامید.او نمونه‏ی برجسته‏یی از مدارا،حسن‏ سلوک و اخلاق سیاسی بود.

حافظ:درگذشت دکتر اصغر پارسا و مرحوم مهندس‏ نظام الدین موحد(درگذشته‏ی اسفند 1385)که مقاله‏ی او درباره‏ی‏ «تاریخچه‏ی حزب ایران»(به هم قلمی مهندس علیقلی بیانی)در حافظ شماره‏ی 7(مهر 1383)چاپ شد و نیز بانو فرنگیس امینی‏ (همسر استاد ادیب برومند)و مرحوم حسن خرّمشاهی که همه از خادمان نهضت ملی ایران بودند،را تسلیت می‏گوییم.